

مُلك است بترتیب شایسته بر طاقتها و مینزها و
 صندوقهای شیشه گذاشته اند • از انجمله يك قلاب
 مُرده دُست ملفوف بروغن صومیائی که از اهره
 مصر بدست افتاده است دیده شد • طرف عقب
 مدرسه زمین وسیعی است که در آن خیابان و
 قطار درختان است و در وسط چمن کاشته اند
 طائب تلّمان صُبح و شام در آن تفرّج و مشی و بازی
 نمایند • دیگر عمارت ۱ پارلمنت و این دو ایوان
 بزرگ دارد یکی برای اجلاس اکابر مُلك و
 دیگر نشیمن آهرای پادشاه لندن که حکومت این
 جزیره نامزد اند درین ایوان از پارچه بزخامت
 پلاس دیوارگیری کرده اند که انواع تصویرات خورد
 و تمام قد در آن بود و نقشه جگهای میدان مثل
 توپ زن بر قلعه و صف کشیدن پیادگان و سوار و
 بهم حمله بردن و افتادن کشته و زخمی طرّین
 می نمود • از دانستم که مُصورّ بقم کشیده است
 اما آخر معلوم شد که مثل نقش و بوته که شواب
 و مشرعها دریافتن بر آورده اند • چون پیشتر
 مثل آن چیزی ندیده بودم بسیار تعجب کردم اما

در لندن مثل آن بسیار دیده شد * چنانچه دیوارهای
 عمارت دیوان عام شاهي بجای کاذب نقشي تمام
 از آنها گرفته است و در دیوان خاص شاهي تصویر
 زنی تمام قد است که عذر همه بی زینتیا آن
 خانه خواسته برابر صد هزار نقش نگار است * دیگر
 عمارت اکستم هوس یعنی خانه پرست این خانه
 بسیار وسیع و مکانهای متعدد دارد اموال تجار در آن
 فروخته آرند و هر کس از آنها که جا خواهد بود باشد
 در آنجا جا دهند * دیگر عمارت ایکسچینج که تجار
 هر روز در آن فراهم آمده معامله و داد و ستد نمایند
 و در نرخ اشیا و اخبار تجارت اوراق رای اند *
 میزهای متعدد جایجا فروش است اثر وقت حاضری
 یا طعام قبل از انحصال معامه در رسد مردم
 قهوه خانه و آشخانه های متصل سفره معمولی
 یا فرمایشی حسب خواهش هر کس بر آنها چیدند *
 ذکر افتادن برف و کثرت سرمای دبان بعد دو هفته
 شروع بارش برف شده تمام سقفها و سر جدارها و هر
 جای عمارت که کدای داشت سفید شده و کوجه ها
 چون روی خانه ها سیم و خیابان های باغ چون

نهر های آب که هر دو طرف آب سبزه زار بوده باشد
 بغایت خوشنما و دیندیر در نظر در آمد * چون من قبل
 زمین در عمور برف ندیده بدم تماشای آن آنقدر
 مرا معظوظ کرد که به بیان نیاید * بعد دو سه روز خود
 تمام چمن های باغ و صحرای و کوه ها هر قدر که مد نظر بود
 مفید شده بقدر یک روز برف بر زمین یخ بست *
 عجب تر اینکه روز هائیکه برف است چندان سرد
 نمی شود و در غیر آن ایام آنقدر سرد است که هوا از سه
 گدایم منبسط شد نما که شب برفش میگرفتم و
 در حُجره ها و اوزسی شیشه ها همه بند است چون
 تیر از حور میگردد * و چندانچه بن کشهای هند در موسم
 گرمای یک جانب را درت خدک میسازد و دیگر
 جانب گرم است همین قسم آتش این ملک
 یکجانب را بعد قرب و تکلف بسیار گرم میکند و
 دیگر جانب اثری از آن نیست مگر از حوص
 اتساب حرارت دست من سوخت و باوجود این
 شدت سرد مذکور ضرر بنم نمی رسد و عاجز
 نمی نماید * در مزاج من همواره موسم شدت زمستان
 دران ملک موافق تر از سایر روها بود آنقدر
 تقویت بقوای بدن و نشاط طبیعت میداد که اسم

ماندگی و کاهلی از حرکات بنحواظر نمی گذشت *

در هندوستان کوه پاریچا دهاکه یکلایی بر بدن
 گرانی میکرد و نیم کوه پیداده روی ماندگی
 می آورد حالا نداس من بی شایده سخن ساری
 بار خریست معهدنا آنقدر چست و چابکم که گام
 قریب بدریدن من افتد و روزی نیست که شش
 هفت میل مشی کرده نشود * و خواب دو سه وقت
 بقدر هفت هشت ساعت در هند بی اختیاری بود
 و الا ماندگی می آورد در دو ماه اقامت دبلن
 زیاده از چهار ساعت آن هم یک مرتبه وقت شب
 نشوایدم نهی اثر کمات در خود ندیدم * بتیاس
 من این هوا اصل اصیل نلیات نعم و خوبیدهای
 این دره جزیره است بچند جهت اول اینکه
 موجب حسن زنان و قوت دادن جسم و روح مردان
 ایشان است - دوم مقتضی حرکات است که موجب
 صحت و قوت جسم و جرأت امور شاقه و تجمل
 شدید گشته - سیوم باعث سادگی مزاج ایشان که
 موجب یزورگی و قلت خیال و استواری رای و
 استعداد پذیرنی عامها و هنرها و دیگر صفات
 بسیار است زیراکه بلوغ مردان و زنان ایشان بعد

بست سالکی میشود تا آنزمان خیالی که مافع
اقتساب عام و هضر بوده باشد مُطناً ندارند و بعد
باوغ هم چون در هوای سرد بیدار فتوانند نشست
بمشغلهها بسر برده کرد و پیدامون خیالات باطل
نگردند *

ذکر ۱ اسکیتنگ یعنی نغزیدن مردم بر سطح
دریاهای یخ بسته بسبب فعلی که بر کفش بندند *
باجمله بعد چند روز که آبهای تالاب و رود خانها
بسته شده هضری شریب نه اسکیتنگ خوانند دیده
شد که ثقل از قبول آن با خواهد داشت * شرح
آن اینکه آهنی بدرازی کف پا که پلک انگشت
قَطْر و ارتاع شود و نیمی چون پشت چاقو دارد
و در نعلین چوبین که بصورت ته کفش مضبوط
و استوار است زیر هر دو کفش بندند و بار خود
بر یکپا انداخته آدرا بلغزانند بسبب اینکه یخ مُسطح
و نغزنده و این نعل مستعد نغزیدن است آن
شخص از جای خود مثل تیر برآمده بره افتد
و از دوندگی اسپ پُر دو جلد تر طی مسافت
نماید * چون خواسته باشد که بایستد پای دوم را

قدری از پای و ن دو تو گذارد و بر هر دو
برابر کند ایستاده شود * در آغاز کار فقط ایستادن
بر آن نعلها مُشکن است اکثر بیفتند و ضربه یابد
اما آخر کار از قدر مهارت حاصل کند که چون اسپ
دو و فتر ظاهر نماید * آنکه این عام را کامل میداند
صد دو صد کس اگر در عتب او سعی کند او را
نتوانند گرفت و او در میان خود آنها بارها در آمده
هر کس را که خواهد دست رسانیده بدرود * فائده این
عمل دو چیز است اشکبار برای کسب حرارت و
بر آمدن شرف بدن در زمستان بدان کار توجه
نمایند و غربا ازین قریه بدان قریه و از قوا بشهرها
آمد و رفت کرده معامله نمایند * در مُسک هلندی
شنیده شد که موسم صدفان بدین روش قطع کرده
صدها میل روند و پیره زنان سبد تخم مرغ
بر سر و بچه در بغل گرفته در عرصه قنیل از
بست میل راه بازار شهر آیند و بعد فروتن شام
نشده بهمان وتیره بخانه خود برگردند * بالجمله از
هشتم رجب تا چهار شنبه نوزدهم شعبان چهل و
چهار روز در آن شهر دیکش بمسرت و سرور موقور گذشت
با آنکه از جانبین هنوز تسلی حاصل نشده بود

شب پنجشنبه وداع دوستان کرده از شهر دبلن بعزم
انگلتد بر جهاز آمدم *

ذکر ورود 1 به هالی هِد جزیره مالت 2 ویلز * بعد
نصف شب جهاز 3 پاکت لنگر برداشت بحریکه
مابین انگلتد و ایرلند است با آنکه اکثر در دو سه
روز هم قطع نمیشود اما من همین که صبح سر از
بالین برداشتم خود را بلفنگرگاه هالی هِد دیدم از
جهاز فرود آمدم * باید دانست که هالی هِد از قبیل
جزیره است زیرا که در سرحد آن طرف او نیز
شعبه بحریکه آتش شور و بقدر عرض دریای
کاکته است میباشد و منسوب است به ویلز و ویلز
حصه سیوم جزیره انگلتد است که یکی را انگلتد
و دوم را 4 اسکاتلند گویند و مجموع را 5 برطانیه
بزرگ نامند * شاهزاده وی عهد لندن منسوب بدین
ویلز میباشد و در عهد شاهزادگی 6 پرنس اف ویلز
خوانده می شود و شهر هالی هِد بسیار کوچک و کسیف
است اما بسبب معبر دبلن نامدار شده * باجمده روز
شنبه بست چهارم شعبان بر میل کوچ نشسته روانه

1 Holyhead. 2 Wales. 3 Packet. 4 Scotland. 5 Great Britain.

6 Prince of Wales.

لندن شدم بعد قطع بستی و پنج میل معبر شعبه
 بسم مذکور که فاصل هائی هد و ویلز است پیش آمد
 بر کشتی ذره معمولی عبور کرده در شهر ۱ بانگرفری
 که بزرگ تر و بهتر از هائی هد است حضری
 خوردم پس بره افتاده در شهر ۲ کنوئی چاشت
 کردم * کنوئی شهر خوبیت و مکنذت و استقام تمام
 دارد سه طرف او را کوه های رفیع که سر بتله فلک
 کشیده اند احاطه کرده و بشرف لندن دریای شیبین
 چون فلک عرض جاریست * متعب او بحر از شهر دیده
 می شود با وصف این دور شهر شهر پناهی از سنگ
 و آعلک و یک قلعه بر وضع قدیم که برجهای او بشکل
 قعه اند آباد است دارد * بعد چاشت سوار شده
 دو پاس شب به چستر که از شهر های نامدار
 وینز و بانگرفری شصت و سه میل است رسیده
 آن شب در آشنانده بزرگی بسم بدم * این راه تمام
 کوهستان رفیع بود چنانچه اکثر از کوچ فرود آمده
 پیاده راه میدرفتم و چنین هر طرف زمین ویلز همین
 قسم کوهستان است همه مزروع و چراگاه جانوران *
 دو شب بستی و چهارم در بارده استردن که چهل ونه

میل است حاضری و هر شهر دیگری نام آن بخاطر نمائده
 آشنایه بسیدار بزرگ داره چاشت خورده بعد نصف
 شب در موضع ا نوت همگن رسیده خواب و آرام
 کردم *

ذکر و بود بشهر لندن * روز دیگری سه شنبه بست و پنجم
 شعبان مطابق بست و یکم ماه جنوری سده یکهزار
 و هشت صد عیسوی که پنج روز کم یک سال قمری
 از روز گذاشتن کنگنه منقضی شده بود باین رسیدم
 و از گورن راه برآمده که بهر گورن استریت بنامه کپتان
 رچرک سن که یکی از فتای من درجه دار کنگنه آمده
 بود رفته باو بمخانه شدیم * چون منزل من دران
 سرا بر درجه دارم بود بعد هفته بدتنگ آمده هم دران
 محله منزلی دیگر گزتم و آخر بنامه شخص ایمن
 که مرد عیان دارم شدیم سخن نسبت به بطور بود بنا بر
 بودم تا که حرکت من بقصد مراجعت هذو بداد
 فرانس ایتق افتاد مدت اقامت در سما پنج ماه
 و پانزده روز بود *

ذکر سفر آنسوی که مرا در لندن روانه * از جمله
 لطفهای 1 مستر کاربون یکی اینست که در یکسفر

1 Norrie Hamilton. 2 Margaret Street. 3 Captain Richardson.

4 Mr. Cockerell.

تابستانی که اشراف لندن برای چهار ماه برخود لازم و مرسوم دارند مرا شریک فرمود و بر کوچ سرکشانه چهار اسب خود ردیف ساخته چنانچه آید بسیاری از موضع را که ندیدن آن افسوس بود مرا نمود * سه شنبه دهم جمادی الاخر سنه یکهزار دو صد و پانزده بود که این سفر اتفاق افتاد آنروز در 1 شهر ونزور که خاص سلاطین انگلند است مقام شد * روز جمعه نیده روز بدآسفرد رسیده در مهمان سرای موسوم 2 به استار فرود آمدیم * 3 آکسفرد شهری نامدار در انعام است عمارت آن تمام از سنگ سرخ اکثر بوضع گرجه های عمده هندو کوجه ها وسیع با انتظام و در وقت قطار درختان موزون و بوکانه با صفا و رونق مردم از هر طرف برای تحصیل علوم شریفه در آن آیند *

در مدرسه های آن شهر * بست و سه مدرسه عالی که با هر یک کتب خانه ایست و هر واحد را 2 کالج و مجموع را پذیرستی یعنی مجموعه کامل از هر علم گویند در آن شهر بنا شده * سوی آن عمارتی است برای زیچ که 3 ابزار و تری خوانند فلسفه و حکمت بسیار در اوضاع او صری گفته و درها آلات رصد

هر کوبی و ستاره بینی که آدمی به زینها بالا رفته
 ایستاده تواند دید در آنجا گذاشته و عمارتی برای تشریح
 و تحصیل آن علم است که ۱ اذاتی نامند * درین
 عمارت ایوانی بزرگ فقط برای تشریح استخوانی است
 استخوان بندی انسان و اسب و میمون و ماهی و هر جانور
 مشهور از چرند و پرند به ترکیب طبیعی در آن
 آویخته و نهاده اند * ایوان دیگر مخصوص تشریح رگ
 و اعصاب انسان از زن و مرد و کودک تمام قد است
 که در بعضی رگها صوم زرد و در بعضی سوراخ موافق
 رنگ غذا پر کرده اند *

ذکر ۲ بلینم پارک * روز دوشنبه از آنجا برآمده
 بخانه مستر ماونی که از شرفای آن نواح است
 فرود آمدیم و بسیر بلینم پارک که بدوک مانده
 منسوب است رفتیم * بی غایله سخن ساری در
 روی زمین مثل این پارک مکانی نیست جلوه پارکهای
 لندن و ونزر و آنچه سابق دیده بودم بعد تماشای
 آن از نظر محو شد * دایره اش چهارده مایل و دایره
 عمارت آن یک مایل است مد نظر جانب های

1 Anatomy. 2 Blenheim Park. 3 Duke of Marlborough.

4 London. 5 Windsor.

بیرون عمارت غائبی است اما از اندرون این قدر نیست • نهادهای متعدد درین پارک جاریست خصوصاً يك كه پنهانی با شان و شکوه بر آن بسته اند متصل بآن میای است که هفتاد گز مرتفع و عرض آن شش فرس است از سنگ عمارت کرده اند و بر زیر آن شکل دوك از سنگ مرمر تمام قد تراشیده نصب نموده • دوك مذکور سیه سالار² کوین آن ملکه انگلند بوده و جنتهای بزرگ فتح کرده در عرض آن زمین این پارک و مداخل پنجاه هزار روپیه سالیانه بجهت خیرگیری آن قطاع یافت • وضع درختان پارک مذکور مطابق نقشه صفوف افواج است که دوك مسطور در مقابل دشمنان آراسته بود و ایضا در اندرون عمارت صفهای بزرگ از نقشه جنتهای او به نساجی از ابریشم رنگارنگ مصور کرده اند بسیار است چشم ناظران را خیره میکند •

ذکر اوضاع شکار افشاش • روز چهارشنبه³ مستر استرین که جوان جمیل خوش اخلاق بیباغ خود دعوت کرده و چون مستر استرین بقدر درازده هزار بیگه درین سرزمین املاک دارد و اکثر بشغل شکار

اشتغال و اسباب آن از بندوق و سنگان شکاری و اسپهای سَعَام و اَبَسَه شکار بوفور مهیا دارن از اون صُبح هم مارا بشکار برد گاهی سواره گاهی پیاده در مزرعها و حینا در میدان در تَرَدَه بودیم در عَرِصَه سه پاس بست در آج و پنج خرگوش به بندوق زده شد * معلوم باد که درین مَلَك بجز در املاك خود شکار ممنوع است بحدیکه اگر کسی در مَلَك غیر يك خرگوش شکار کند قضات او را تنبیه بلغ نمایند * صفت شکار اَسْمَش بر دو قسم است هر دو باعانت سگان یکی به دندوق - چون بوی خرگوش یا در آج و امثال او پورده به بینی سگان رسد چار دوران خاموش بی صدا ایستاده شوند و نوک بینی از هر جانب بطرف شکار کنند در ابوقت شکاریان خبردار شد تهیه بندوق زدن میکنند و بمجرد حرکت شکار او را بسامچه میزنند چنانچه گاهی دو سه در آج بیک تیر بندوق می افتد * ملاحظه افغان طبیعی و تعلیم هنر این سگان مرا بسیار غریب و پسندیده نمود گمان میکنم که بهترین شکار بدن وضع است * شنیده شد که بعضی آنقدر پهلند اند که در حین جستن از دیوار مزرعه

قُرْبِ شِكْرِ بِشَامَةِ حِسِ كَرَمَةِ از خوفِ رَمِ كَرَمِ
 او در عینِ فِعْلِ جِسْتَنِ و امید بهند و خود را
 بر دیوارِ مَرْمَرِه گرفته شِكَارِ پُورِ خَبَرِ دَارِ مِیَسَارِند *
 در آنگه سگان در غنابِ شِغَلِ یارِ رُودِه و خرگوش
 و امتثالِ آن افتاده شِجَا آوِ رُودِ مِیروند و سواران
 از تنبِ ایشان تا بشِكَارِ رِسَدِ كَرِ فِی الْمَتَنِ شِكَارِ
 فِیْمِ كَرَمِه پِیشتَرِ است و از رُودِ خَانِه بِتَمَنَّا مِیروند
 كُندِ سگان بِشَامَةِ حِسِ كَرَمَةِ فِیْمِ مِیروند *
 و اگر بسورِ خِی خَزِ ادرِ آن سورِ خِ فِرَاحِ است
 سگان خُورِ ادرِ آن رُفته او را بِیرونِ كَشَنَدِ و اگر
 تَدِگِ است دِوَرِ او حلقه كَشَنَدِ تا سواران رِسیده
 بدِ بیلِ و كُنگِ كَوبِده او را بَرِآرِنَد * در تعاقبِ
 ایشان مِیروند كَرِ اَبْقَدِرِ سَمَاحَتِ دَرِ و بی غَاطِ
 است نه شِكَارِ بِلِجَارِه از كُوه و مِیدانِ بَدِیهاتِ رُفته
 در خاندهای مِوَمِ خَزِ و اسبِ شِكَارِیانِ در
 هر دو قسم از جوی و خندقِ چِبارِ پَنجِ گزِ عرضِ
 و دیوارِ قَدِّ اَدَمِ پُورِ نَمِیكند و بی تَهیدِ جِسْتَنِ
 خود را آن طَرَفِ مِیگِرد * و همچنین در شِكَستِگی ها
 و خیره رُودِ خانها نغزِش و تَدَبُّبِ در قَدَمِ بَهمِ
 نَمِ رِسد * بِالْجَمَلِ بَعْدِ مَلْحَضِ دُوسِه شِهرِهای

خورد و معاینه خوبی باغ 1 مستر هشتین گورنر
مشهور بنگانه بار معارفات بشهر لندن نمودم

ذکر اوضاع 2 اسکول یعنی مکتبهای انگلش
3 سر جان سنکلو که از امرای خورد شاهیدست
و مرد کامل انعیار از تقلا و دانشمندان انگلند است
روزی در قریه 4 من بومی بهدرسه بست میای
لندن که پسرش درنجا درس می خواند رهنمونی
کرد از ملاقات آن پسر که در سن چهارده پانزده
بعلم و دانش آراسته بود و ملاحظه درس اطفال
و قوانین تدریس و بازیگاه روز ایشان در زیر سقف
و شام در میدان سینتزار بسیار محظوظ شد
چون وقت طعام رسید پسر و جمیع همدرسان
ادرا که شصت نفر اولاد اعزه بودند باشخانه
برده مهمانی نمود * من هم برآن سفره جا داشتم
و از صحبت آن اطفال و سوالات معقول ایشان
زیاده از تماشا خانها بهره مسترت و فرح بلکه عبودت
برداشتم زیراکه بخوبی مستندبط میشد که هر یک
ازین اطفال در رعایت حرمت و آبرو بقصی
الغایت کوشیده از حرکت مخالف آن اجتناب میدارند

زیرا که در سه کس ایشان که بسیار صغیرانسن و
 بدان سبب تهاوی در درس خود نموده بودند
 آستاد بر ایشان حدّ خطا جاری کرده تا حفظ
 درس در صف نعال نشانیده بود چنانچه ما آنها
 را ملول بدان مقام نشسته مشغول بکار یافتیم
 باوصف آزادی یافتن تمام روز و نشستن بر چنان
 صندل مدبسط نشاند و هلاکت ایشان نفرت و تقدیر
 بدین معاشرت کردیم پاسی از شب گذشته بود
 سیزده عمارت^۱ گرینویچ که یکی از سلاطین انگلند برای
 خود ساخت و آخر وقت سیهان جهانی نموده
 حال هزار و پانصد نفر پدران و زخمیان و از کار
 ماندگان ایشان در آن بیدارند و بسیاری از دوکان
 جواهری و ساعت سازی و امثال آن تماشا کردیم •
 ذکر برتش میوزیم • نشین خانّه را که عجایب
 عالم در آن جمع و نگاه دارند میوزیم خوانند
 درین خانّه قریب صد ایوان است هر یک منسوب
 به چهره های هرمنک و قسمی از عجایب حیوانی
 و بذاتی و حجری آن قدر در آن دیده شد که
 مطلقاً در حفظ نماید • عمارت برتش میوزیم

شهر بر کنار واقع شده زیر دیوار آن میدانی
 چهار میل مسطح و سبززار است مَنتهای میدان
 سه کوه سبز هموار بو هرکهی شهری موزون معدوم
 که یسی از نوا هی گت نامند در مد نظر
 آن قدر خوش نما و دلپذیر است که خالی در سیر
 عجایب آنخانه میکنند و نمیکند که نظر چشم
 از و بجانب دیگر اندازد •

ذکر در بیان وضع آنکند و مساحت آنکند
 و قنعه شائسته در ضمن آن مدرج است • زمین
 آنکند اکثر کوشستان و بعضی جا مسطح خاک
 هر دو قسم بنسبت آمیخته است قابل تولید
 هوام و گیاههای خوب که موجب تدم بذات
 زراعت میشود نیست • بنابراین باندک شیار مستعد
 زراعت میکند و اشجار بفرط بار آرد و میوه آن
 ذرات و شائاب و پذیرتر از جای دیگر شود • بسیاری
 از درختهای کهنه سید به بزرگی درخت اذبه
 دیده شد نه برابر برگ بزرگت • اکثر در همین
 عقب ته خانه طرف کوچه که در طول شش
 هفت و در عرض دو سه گز زیاد نیست آدم

مفروش به تندهای سنگ است و آفتاب بحسب
 ارتفاع دیوارهای اطراف حیداً دران می تابد •
 يك تنده سنگ ازین دیوار عمارت برداشته درخت
 انور میگذارد و شاخهای آن که بالا می آید بتدریج
 بدیوار عمارت بچرم میخکوب و منضم کرده بدین نمط
 بسیط مینمایند • در موسم سردی اگرچه يك برگ
 ندارد در بهار دفعه سبز شده آنقدر بار می آرد
 که برای يك خاندان و تمام موسم کافی و بعضی
 خوشه آن از سه آرد در وزن متجاوز میباشد • بنفشه
 و بسیاری از گلهای خود رو در میدانها پیورید
 و باغها خود از انواع گل و ریاحین بستانی خاصه
 و مشترکه هند و ایران معلوم است که اگر ذکر
 آنها کرده شود سخن دراز آرد • و در موسم گل متدون
 باغیان میباشد خصوص بویس و سوسن و زعفران
 و شب بو و لاله که هزاره و غیر هزاره و هویک
 از آن دو سفید و گلابی و زرد چند نوع از سوغ
 بنفش دیدم • بانجمه این گلهای را بصنعتی قبل
 از وقت بیدار آرد و در گلدانهای چینی و
 شیشه گذاشته از باغات بدوکان کلفروشی نقل کرده
 بقیمت اعالی فروشند • نظافت دوکان کلفروش زیاده

از حدّ بیدان است گاهی ازانجا نگذشتم نه سائقی
 نه ایستادم درین دوکان درختان میوه چون شکران
 و چری و تیره است که بصنعت خورد قامت
 کرده اند پویار میوه رسیده در گدانهها گذاشته
 می باشد *

ذکر حیوانات • حیوانات این ملک خصوص اسب
 و گاو و سگ بسیار قوی جنبه پر نام میدهد شد شیر و پنیر
 و مسکه و سایر حیوانی پر مماند و با همه تواریک و گاو مکهها
 است * قسمی از اسب مخصوص بارکشی آنقدر نظیم
 آنچه همیشه در در ملک و گور آنچه نماید این اسب ها
 آنچه از حرکت سریع عاجز اند اما باز سندی بند
 شتوری برد اند * در عربیه بارکشی و قلبه رانی شیر
 آنها رسم گاو مطندا نیست اما همچنان سواری آنچه
 در صورت چندان نیستند اما کثیر اندک و در همه
 آرمیده اند چنانچه پیکس سواری شده را گاو در پسران
 بسته بمره بود آنقدر فرمان بردارند که از خدایک پنج
 شش گز عرض بی تاامل و تهیه بسهولت تمام بجهند *
 بیدان رساق و ۲ دندری هوس * در طرف از زمین اندک
 صغیر یا کوه تمام منقسم و مزروع است میدان ها

چون سوک شهر پوزار عمارات کذاری هوس ها است
 اما آدم م بنظر می آید نسیدیکه زهی تعجب
 رو میداد که این همه زمین را که شیار میکند * کذاری هوس
 عمارت از خانه بساق شرفا است مشتمل بر باغ
 و چون حور که همیشه و آهوان و آب جاری نیز داشته
 باشد آنرا پارت میزند * باهر کذاری هوس مندری از
 زمین که شرف رعیت آن نفق صاحب کذاری هوس کند
 میداشد - بعضی شماره مسکون است زیرا که صاحبان
 آن خانه در شهر بدانند و چون بشهر بوی کاری روند
 گویند دهند - و بعضی در موسم تابستان مسکون گردان
 زیرا که اهل شهر های بزرگ چون قبایل عرب در آن
 موسم خانه کوچ در آنها نقل کرده چهار پنج ماه
 بسر برند - این حرکت تقویت عظیم روح و جسم
 ایشان دهد چه هوای این خانه ها نسیدی سالم است
 که چون بلندن رجعت نمایند آن و سوک نوجوان شده اند
 و آن انتساب بوی پنج شش ماه توقف بلندن
 کفایت کند *

ذکر راه ها * راه ها همه فروش سنگ هموار و مسطح
 برده ها و دریاها باهای مستحکم بستند است چنانچه
 کذاری را مصفا توقف رونمیدهد * در هر پنج شش میل

مُسافر خانها است که حاضری و چاشت و بستر خواب
پانیزه در آنها مهیا است فویات اکثر چون قرای
هند سقف کاهی اما دیوار از خشت و آهک
دارد *

در بیان شهر لندن * شهر لندن بزرگتر از هر شهر فزانت
و هند و سورجا است که من برون نداشته ام *
سه شهر دیدنیگر پیوسته است در آن محیط آن را
بیدست و چهار میل مسکونند اما آمدن باغات
و شهرهای خورد قریب چهار این سه شهر واقع شده
که از هر جانب تا سه مایل بظن پانزده مایل شهر دیده *

در ذکر عمارت لندن عمارت کثیر از خشت پخته
و آهک و بعضی از سنگ و چین رسم است که
در هر دو سه سال از جاداب بیرون این عمارت را
سفید کاری مینمایند شهر همیشه تازه و نو نماید * کوچدها
اکثر وسیع مفروش بسنگ منقسم بر سه راه است
حامیان صحافه و کشندگان عریض خورد که بزبان
انگلیش ^۱ و هیل بازه نامند با مردم رفتار کنند و اسب
و کوچ در راه - میان راه وسطی ^۲ است تا آب باران
نایستد هر دو طرف آن در محن پیوستن تجدیب

1 Wheelbarrow.

براه پیداره جوئی ساخته اند که در موسم گرما آب
 نهر در آن د که آب ناشی کوجه میزنمایند * دوکانهها بسیار
 با عذا خوش ساخت پیش کشاره مستعمل بر اوسمی
 های آید در طریق چیدن آشی در آن بسدی
 بسلیتد است که مزیدی بر آن متصور نیست * وقت
 شب آنتدر غام در روشنی نمایند که بیدگانه چرانان
 جشن من گذد - سوی روشنی دوکانه در قطار
 قندیس که هر احد آن بر در خانه مردم بر شاخی آهلی
 جزو عمارت نهاده است * در هر کوجه از سوکار روشن
 میشود و روشنی آن از اوت شب تا طلوع آفتاب
 میماند *

فکر اسکیر و پارک * یکی از اختراعات پسندیده
 این ملت اسکیر و پارک است که بغایت رونق شهر
 میدهد کویا مرادف رمده هندوست اما آن خاص
 جانوران وحشی است و اینجا گوسپند و میش مطبخ
 نیز در آن میچرد و مرغزار و آب جاری و یک سمت آن باغ
 و عمارت نشیمن و بهر طرف قطار درختان و خیابانها
 دارد - اما اسکیر مرادف چوک هندوست لیکن چون هند
 اختصاص بیزار دارد این برای سیر و مشی است *
بیان قهوه خانهها و آشخانهها * قهوه خانه بهر

اندک فاصله توان یافت بسیار باعفا و حاجت روز
است بالای قهوه خاندها منازل کرایه برای مسافری
معمول است *

در بیان اکتب • از اختراعات پسندیده خرید

است معنی آن کویه و جماعت که بهم نسبتی
دارند • که کسی است نه خارج کتابی بوده باشد و بسیار
است نه یک کس در چهار پنج کتاب و خن است
چه اکثر شرفای دانش بهم جلدی کار و کسب و نام
و غیره عفتند شده اند و بی نطقه شور و ترف
باختیار خود برای کثرت است و عیون است از کتاب
در سالک جمعیتی اختیار کرده در هر چند کتابت
یک دفعه در آشتی اند کویه • نطقه نفع نسبت است
یکدیگر نرم نماید و از شدت و نیمی هم برآید
شوند و امور بیکه موقوف بر جماعت و در خانها بدهند
است در اینجا باسانی حاصل شود و غیر آن نسبت
کسی در ایشان راه نیابد • و آن رسم کتاب در قمار
خانها و تماشاخانها و هر جوفه معمول است در هر
خانه است که بشطرنج داران مذبذب است جماعتی
از ایشان در آن آمد و رفت دارند • شخص نوی اجارت

آنها داخل آن خانه نمی تواند شد • هر واحد قابیلی
 در سال بصاحب خانه برای آن آمد و رفت میدهد
 بیرون یا بیرون - و در اشیائیه ها همان وقت طعام بعضی
 اوقات بجای سائیده است و علماء و مهندسان در
 زمستان بخانه یکی از خودها که مقبول تر است
 هنگام شب گرم آید و اختراعات خود ظاهر نمایند و
 در عذات و خواص حکم که در ایشان منکشف شده
 با یکدیگر می زنند و شاطی نقار و قصور عذات
 را بصورت یکدیگر کامل نمایند صاحب خانه قهوه
 و چای و شیریندهای لطیف تواضع کتاب نماید • و
 همچنین مردمیکد شوق تعلیم و پستی دارند جمعیت
 کتب ایشان در خانه یکی از خود است • تماشا خانهای
 لندن که برای گذران وقت مشغله نفس موضوع است
 نام است و خصوصیت یکی ندارد •

در بیان خانه سیر سیارات و اقمار • در یکی از تماشا
 خانهای لندن که صاحب آن فیلسوفی عارف بعلم
 هدیت و نجوم است در موسم تابستان از کار خود باز
 میداند هنگام شب شغل استرانی یعنی رفتار نجوم
 سیاره و اقمار اینها بدور شمش می نمایند بنوعی که رفتار

همه بهجت اجتماعی در بیشتر جلوه گیر کرد و وجه
هر چیز و اختلاف آنها مبرهن کرد و هم بیان
بدان میکنند و باخانه آن قدر حظ برداشتم که خارج
از بیان است و طاقی است بر قاع بست کوز در وسط
آن جسم کوبه آفتاب منسوب است از شیشه که
فدرون آن چرخه‌ست که آسیا و حرکتی میکند
و مکررا نمی گذارد پس قطارک و زهره بعد آن ارض
و قمر بدوران و همراه او گرد آفتاب سائر است پس
• مریخ و مشتری با چهار قمر و حد با پنج و آسیا و خارج
که نو پدیدار شده با هست قمارش و دور شمس حرکت
مینمایند • حرمت مجموع از یک فدر است که بسبب
اختلاف مدارات مختلف مریخی میشود چنان مجموع
این کروات جسم اندند سطح و وجه کسوف قمار
به حیوانت جرم کوه عیارات و صورت ظله‌های مخروط
و خسوف شمس و شرقی و غربی شدن زهره بدوی
ظاهر می شود که مطلقا توشک و شبیه درین
نمی ماند • تا وقتیکه ارض یکدوره گرد شمس نماید
چند دوره قطاری در زهره و در آن قمر در هر دوره
از ممال بتدریج بدر شدن و باز بهلا نیت آمدن و مساق